

چندگانگی نخبگان و معضل توسعه پس از انقلاب اسلامی

محمد ابوالفتحی^۱

آزاده الفتی^۲

چکیده

هدف: هدف از پژوهش حاضر بررسی و تحلیل چندگانگی نخبگان و معضل توسعه پس از انقلاب اسلامی می‌باشد. وضعیت توسعه سیاسی یک کشور تا حد زیادی بستگی به اذهان آن جامعه و به‌ویژه محتوای ذهنی نخبگان دارد. نخبگان سیاسی صاحبان قدرت و دارندگان مناصب عالی در یک نظام سیاسی هستند که بیشترین نقش را در پویای تحولات جامعه ایفا می‌کنند. سؤال اصلی پژوهش این است که: چندگانگی در رفتار نخبگان سیاسی بعد از انقلاب اسلامی چه تأثیری بر فرایند توسعه سیاسی در کشور داشته است؟ فرضیه مورد بررسی در چارچوب «نظریه نخبگان» این گونه مطرح می‌شود که: چندگانگی نخبگان بعد از انقلاب اسلامی، فرایند توسعه سیاسی را در کشور با تأخیر مواجه کرده است.

روش‌شناسی پژوهش: این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ضمن تحلیل شاخصه‌های چندگانگی نخبگان و معضل توسعه پس از انقلاب اسلامی به ارزیابی موضوع می‌پردازد.

یافته‌ها: نقشی که نخبگان سیاسی به‌عنوان صاحبان قدرت در قالب دولت‌های بعد از انقلاب می‌توانستند در تحول فرایند توسعه سیاسی در کشور داشته باشند، به دلیل عدم انسجام بین آنها و ارجحیت منافع شخصی و جناحی بر منافع ملت به خوبی ایفا نشد که نتیجه آن تأخیر در روند توسعه سیاسی در کشور می‌باشد که از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش می‌باشد.

نتیجه‌گیری: نتیجه کلی این پژوهش نشانگر آن است که تعارض و چندگانگی بین نخبگان سیاسی، از فضای نابسامان سیاسی روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی تا اختلافات درون جناحی و فراجناحی دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی بانی روند کند توسعه سیاسی در کشور می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: نخبگان سیاسی، توسعه سیاسی، دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی.

Email: dr.mabolfathi@razi.ac.ir

۱- دانشیار علوم سیاسی، گروه آموزشی علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

Email: azadehofati91@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه آموزشی علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۸

مقدمه

به دلیل این که مردم عادی چندان به مسائل سیاسی رغبت نشان نمی‌دهند در نهایت نقش کمتری در پویای سیاسی بازی می‌کنند. در حالی که اقلیتی اندک به نام نخبه که توانایی سازماندهی دارد؛ قادر است که نهضت به پا کند و حتی حرکت‌های انقلابی را نیز به عهده بگیرند. تاریخ نشان داده است که پیشرفت یا سقوط و فروپاشی هر مملکتی به نقش نخبگان به‌ویژه نخبگان سیاسی وابسته است و اندیشه و تفکر آنها در اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و چگونگی تحقق خواست‌های مردم به میزان تعیین کننده و سرنوشت سازی مؤثر می‌باشد. همه جوامع در جهت افزایش ظرفیت نظام سیاسی خود به لحاظ گستردگی، تنوع و سرعت این دگرگونی‌ها محتاج دخالت یکی از زیر سیستم‌های نظام‌های سیاسی، یعنی نخبگان سیاسی در کنش سیاسی و تصمیم‌گیری می‌باشند که توانایی غیرقابل مقایسه‌ای در تأثیرگذاری بر ساختار و عملکرد کل نظام سیاسی دارند (پیری و میرزایی جگرلویی، ۲۰۱۸: ۱۲۷).

بنابراین، حضور مؤثر نخبگان، سرعت رسیدن به اهداف توسعه از جمله توسعه سیاسی را افزایش می‌دهد و زمان دستیابی به آن را به کمترین فاصله ممکن می‌سازد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد رشد احزاب و جمعیت‌ها و طیف‌های مختلف فکری تا اواسط دهه ۱۳۶۰ می‌باشیم که به دلیل تنوع و عدم نهادمندی باعث بی‌ثباتی و کشمکش سیاسی در جامعه گردید. بعد از اتمام جنگ تحمیلی و در دوران سازندگی، با شکل‌گیری نیروهای تکنوکرات از دل نیروهای راست و چپ، شاهد اختلافات بین آنها با دو جریان اصولگرایی راست و چپ اسلام فقهاتی می‌باشیم. همچنین در دوران اصلاحات، عدالت محوری و اعتدال‌گرایی، شاهد پراکندگی و اختلاف بین گفتمانی و درون گفتمانی در رفتار نخبگان سیاسی اصلاح - طلب و اصولگرا می‌باشیم. حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌باشد؛ این است که: این چندگانگی در رفتار نخبگان سیاسی بعد از انقلاب اسلامی، چه تأثیری بر فرایند توسعه سیاسی کشور داشته است؟ در پاسخ این فرضیه مورد بررسی قرار خواهد گرفت که: چندگانگی نخبگان بعد از انقلاب اسلامی، فرایند توسعه سیاسی را در کشور با تأخیر مواجه کرده است.

در راستای ایده مقاله، مطالب در هفت بخش پیگیری خواهد شد: بخش اول به چارچوب نظری در قالب نظریه نخبگان پرداخته خواهد شد، بخش دوم به تعریف مفاهیم اساسی پژوهش، بخش سوم تضاد نخبگان و توسعه سیاسی، از انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی؛ بخش چهارم تعارض نخبگان و توسعه سیاسی در دوران سازندگی؛ بخش پنجم، کشمکش نخبگان و توسعه سیاسی در دوران اصلاحات؛ بخش ششم، تعارض نخبگان و توسعه سیاسی در دوران عدالت محور؛ بخش هفتم، اختلاف نخبگان و توسعه سیاسی در دوران اعتدال‌گرایی و بخش آخر نیز به نتیجه‌گیری پژوهش اختصاص خواهد داشت.

چارچوب نظری

نخبگان سیاسی گروهی از مردم، شرکت‌ها، احزاب سیاسی و یا هر نوع دیگری هستند که سازمان‌های مدنی، دولت و همه مظاهر را مدیریت و سازماندهی می‌کنند. پاره‌تو یکی از اولین جامعه‌شناسانی بود که

مفهوم نخبگان حاکم را تعریف کرد که شامل یک گروه سیاسی کوچک و منتخب از مردم با ویژگی‌های شخصی برتری که بر «توده جامعه» حاکم بود (گریدو ورگارا^۱، ۲۰۱۳: ۳۳-۳۵). پاره‌تو، متفکر نخبه‌گرایی برجسته کلاسیک، نخبگان را در دو معنای کلی و خاص در نظر می‌گیرد. در معنای کلی، نخبگان به افرادی گفته می‌شود که بالاترین امتیازها را در رشته فعالیت خویش کسب کرده‌اند. به عبارتی، نخبگان تعداد معدودی از افراد جامعه هستند که هر یک در سپهر فعالیت خویش توفیق یافته و به مرتبه بالایی از سلسله مراتب حرفه‌ای نائل شده‌اند. در این معنا، به نظر او نخبه کسی است که ذاتاً دارای امتیازات هوشی، جسمی و روانی است. در معنای خاص، منظور او از مفهوم نخبه، «نخبگان حاکم» است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم نقش قابل توجهی در حکومت دارند و در مقابل قشر پایین‌تر یا غیر نخبگان قرار می‌گیرند و از لحاظ سیاسی و اجتماعی دارای وظایف حاکمه هستند. برداشت دوم پاره‌تو از نخبگان توسط موسکا و لاسول نیز دنبال شده است؛ البته موسکا از اصطلاح «طبقه حاکم» و لاسول از مفهوم «نخبگان سیاسی» استفاده می‌کند (عابدی اردکانی، ۲۰۱۴: ۱۳۷). موسکا مانند پاره‌تو می‌گوید که در هر جامعه‌ای در هر مقطعی از تاریخ، دو طبقه از مردم وجود دارد: طبقه‌ای که حکم می‌راند و طبقه‌ای که حکم می‌برد. طبقه اول، تعداد کمی از افراد را شامل می‌شود که از تمام امتیازات سیاسی برخوردار است و طبقه دوم، افراد زیادی را شامل می‌شود که تحت حکومت هستند و ابزار اساسی برای سازماندهی سیاسی فراهم می‌کنند (دلیکان^۲، ۲۰۱۸: ۳۲۶). لاسول، نخبگان سیاسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «نخبگان سیاسی همان صاحبان قدرت در یک جامعه سیاسی هستند؛ شامل رهبری و آن ترکیب‌بندی اجتماعی که در یک دوره مشخص، نوعاً از دل آنها بر می‌خیزند و در برابر آنها جوابگو هستند» (شمسینی و نصیری، ۲۰۱۷: ۱۱۳-۱۱۴).

اصل اساسی دکترین نخبه‌گرایی و تفکر نخبه‌گرایی این است که تاریخ، تاریخ سلطه الیت است. ماهیت هر جامعه (مبتنی بر اجماع باشد، پویا باشد یا ایستا، مشروع باشد یا غیرمشروع) توسط ماهیت نخبگان در اجتماعات با تفکرات نخبگان آن تعیین می‌شود. علاوه بر این اهداف هر جامعه توسط نخبگان آن تعیین و دستکاری می‌شود. لذا این مباحث بدین جهت مطرح می‌شود که تا حدودی جایگاه و موقعیت نظریات نخبه‌گرایانه را در عرصه اجتماع نشان می‌دهد. چرا که دقیقاً از نگاه ملی و کلان سیستمی، نخبگان و متخصصان در هر کشور، جامعه و سیستمی، مهم‌ترین و با ارزش‌ترین سرمایه‌های موجود آن کشور، به حساب آمده و ثروت ملی هر سرزمینی هستند، بنابراین، حضور مؤثر نخبگان، سرعت رسیدن به هدف توسعه را افزایش می‌دهد و زمان دستیابی به آن را به کمترین فاصله ممکن می‌سازد (حسینی احمدی و دیگران، ۲۰۱۹: ۴۱۰-۴۱۱). البته ذکر این نکته خالی از فایده نیست که نخبگان سیاسی در جوامع صنعتی پیشرفته نسبت به نخبگان در کشورهای کمتر توسعه یافته از قدرت بیشتری به معنای تولید نتایج مطلوب برخوردارند. نخبگان در کشورهای فقیرتر آمریکای لاتین، آفریقا و بخش‌هایی از آسیا

1. Garrido Vergara

2. Delican

اغلب به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی در حال ایجاد سیاست‌های عمومی جدید هستند، اما هیچ چیز تغییر نمی‌کند. این امر به این دلیل رخ می‌دهد که ظرفیت سازمانی جامعه محدود است و بنابراین به سادگی قدرت کافی برای انجام ابتکارات جدید وجود ندارد (رزمن، ۲۰۰۱: ۱۱۵۶۷). در این رابطه باید گفت انسجام فکری در درون حاکمیت مستلزم توافق بر سر برخی اصول اولیه است. مثلاً دولت‌های مدرن از حیث گسترش میزان توافق بر سر اصول اولیه سابقه تاریخی بیشتری داشته‌اند و در مقابل در بسیاری از کشورهای در حال تغییر هنوز میان گروه‌های عمده‌ای بر سر اصول اولیه توافق حاصل نشده است. با توجه به پیچیدگی فرایند تکوین انسجام فکری نخبگان سیاسی، احتمالاً در سیاست‌گذاری‌های مربوطه در کشورهای در حال توسعه و تغییر باید اولویت را به انسجام منفی داد، زیرا حفظ چنین اختلافاتی در چارچوب گسترده‌تر اجماع لازمه انسجام و کارایی نظام سیاسی است. از این رو از دیدگاه توسعه سیاسی، طبعاً هدف انسجام همکاری گروه‌های متفاوت برای رسیدن به اهداف مشترک عمومی است. نه امحاء و از بین بردن تفاوت در گروه‌ها (جلالی و غلامی، ۲۰۱۰: ۲۱۲-۲۱۳).

هاتینگتون با اعتقاد به نقش سازنده نخبگان در تصمیم‌های کلیدی و لحاظ کردن فرهنگ‌های متفاوت در کشورهای جهان سوم، الگوی استاندارد و واحد برای توسعه را نفی می‌کند. وی ثبات سیاسی در نظام‌های دموکراتیک را لازمه پیشرفت و توسعه می‌داند و ثبات آنها را مشروط به ۱- قابلیت نخبگان سیاسی اصلی؛ ۲- رهبران حزبی؛ ۳- رهبران نظامی؛ ۴- رهبران بازرگانی می‌داند. او در عین حال زمانی نقش نخبگان را در توسعه مؤثر می‌داند که آنان در مقابله با مشکلاتی که اجتماع آنان درگیر است با همدیگر همکاری نمایند و از بهره‌برداری مادی و سیاسی از آن مشکلات به نفع خود احتراز کنند. ژوزف اسپنگر با تأکید بر اهمیت ویژه محتوی ذهنی نخبگان و کیفیت اندیشه آنها در فرایند توسعه اظهار می‌دارد که وضعیت توسعه سیاسی و اقتصادی و میزان آن تا حدی زیادی بستگی به اذهان اعضای آن جامعه به‌ویژه محتوای ذهنی نخبگان دارد. محتوای ذهنی عنصری بالقوه پویاست و ارزش‌ها و عقاید به‌عنوان انگیزه‌های رفتاری انسان‌ها عامل تعیین کننده در توسعه سیاسی و اقتصادی است. بررسی‌ها و تجارب کشورهای توسعه یافته به ویژه تجارب ارزشمند کشورهای در حال توسعه در آسیای جنوب شرقی مانند کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، هنگ‌کنگ، مالزی، اندونزی و تایلند، نشان دهنده وفاق، اجماع نظر و همبستگی شایان توجه میان نخبگان سیاسی آنان می‌باشد که در قالب یک بوروکراسی منظم و فرمانبری مردمی که وفاق و همبستگی را بر تقابل و کشمکش ترجیح می‌دهند تحقق یافته است (رحمانی و دیگران، ۲۰۱۶: ۵۶-۵۴). لازم به ذکر است که منظور از نخبگان در پژوهش حاضر، نخبگان سیاسی هستند که مناصب برجسته سیاسی را در اختیار دارند و عملاً قدرت سیاسی را اعمال می‌کنند. به عبارتی، نخبگان سیاسی همان صاحبان قدرت و دارندگان مناصب عالی در یک نظام سیاسی هستند که بیشترین نقش را در پویای تحولات جامعه ایفاء می‌کنند (حسین‌زاده و بیات، ۲۰۱۹: ۱۹).

تعریف مفاهیم

توسعه سیاسی

نظریه توسعه سیاسی به قدمت خود دموکراسی است، اگر چه در زمان شروع واقعی دموکراسی مفهوم سازی نشده بود. لذا شناخته شده‌ترین ویژگی‌های توسعه سیاسی همان چیزی است که دموکراسی در آن گنجانده شده است (اونز علواگبامیلا، ۲۰۱۹: ۱۳۵). توسعه سیاسی بیشتر ساخته ذهن دانشمندان علوم سیاسی است که به تقلید از اقتصاددانان ابداع شد. به همین دلیل، مطالعات مربوط به توسعه سیاسی، بسته به کانون توجه پژوهشگران، برداشت‌ها و موضوعات متنوعی دارد (شفیعی‌فر، ۲۰۱۴: ۱۰۵). لوسین پای نخستین پژوهشگر برجسته‌ای است که این مفهوم را تعریف و نظریه‌هایی درباره آن مطرح کرد (دارابی، ۲۰۱۵: ۹). از نظر پای از دیدگاه تکاملی، فرایند توسعه سیاسی به‌عنوان افزایش نامحدود ظرفیت بشر سیاسی برای اختراع و نهادینه نمودن ساختارهای جدید و تقویت فرهنگ‌ها، فایق آمدن بر مشکلات یا حل آنها، قرار گرفتن در مسیر تغییر مداوم و سازگاری با آن، و تلاش هدفمند و خلاق برای دستیابی به اهداف جدید اجتماعی تعریف می‌گردد (پای و دیگران، ۲۰۰۱: ۱۲۰). پای معتقد است که «توسعه سیاسی شامل مشارکت توده‌ای و مشارکت مردمی در فعالیت‌های سیاسی است». به عقیده وی، برای توسعه یک کشور، اکثریت شهروندان باید در فعالیت‌های سیاسی شرکت کنند (اونز علواگبامیلا، ۲۰۱۸: ۱۳۷). وی مشارکت توده‌ای، وجود نظام چند حزبی، رقابت‌های انتخاباتی، ثبات سیاسی و پرهیز از تنش در ساختار سیاسی را به‌عنوان شرایط لازم برای تحقق توسعه سیاسی می‌شناسد (حسام قاضی، ۲۰۱۵: ۱۲۸).

تضاد نخبگان و توسعه سیاسی، از انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی

در دوره کوتاه ۱۳۶۰-۱۳۵۷، به دلیل وقوع انقلاب و سرنگونی حکومت استبدادی شاه و شرایط سیاسی-اجتماعی خاصی که بر کشور حاکم بود، شاهد اوج‌گیری مشارکت و رقابت سیاسی در حوزه‌های گوناگون هستیم. وقوع انقلاب و واژگونی رژیم شاه، طبیعتاً تحولی در ساختار سیاسی کشور را به دنبال داشت. وجوه بارز این تحول، به ویژه در عرصه فعالیت حزبی، انتخاباتی و پارلمانی جامعه به‌عنوان مجاری مهم مشارکت و رقابت سیاسی، قابل شناسایی و ردیابی است. در اوایل پیروزی انقلاب، چند ماهی پس از سقوط نظام سلطنتی، نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری و متعاقب آن اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد. این دو انتخابات در شرایط کاملاً انقلابی و رقابتی و با مشارکت گسترده اقشار مختلف مردم صورت گرفت. این زمان همچنین آغازگر عصر جدیدی در حیات احزاب و گروه‌های سیاسی بود. با گشایش فضای سیاسی، احزاب و تشکل‌های گوناگون پا به عرصه فعالیت سیاسی گذاشتند و به این ترتیب، نقطه عطفی در حیات و کارکرد آنها به وجود آمد. به بیانی، انقلاب اسلامی ۵۷ خود موجد یک

انقلاب و فوران حزبی بود و در جریان آن، احزاب و گروه‌های سیاسی، دچار تحول و دگرگونی حزبی شدند که طیفی از تأسیس، ادغام، ائتلاف و انشعاب را در بر می‌گرفت. به تدریج زمینه‌های اختلاف در درون بلوک قدرت هویدا گشت و نخستین خط شکاف و جدایی میان نیروها و طبقات سنتی و مدرن رخ نمود و سرانجام نیروها و طبقات مدرن و نمایندگان سیاسی آنها از بلوک قدرت اخراج شدند (عبداللهی و راد، ۲۰۰۹: ۴۵). به‌طور کلی دولت موقت در صدد بود از طریق اقدامات احتیاط آمیز خود مجاری مشارکت سیاسی محدودی ایجاد کند اما سیل خواسته‌ها و منازعات اجتماعی از یک سو و بسیج گروه‌های تندرو از سوی دیگر بساط دولت موقت را به زودی برچید و در نتیجه آن نوع و شکل مشارکت و فعالیت سیاسی کاملاً دگرگون شد و سیاست در کشور خصلت توده‌ای و بسیج‌گرایانه پیدا کرد (بشریه، ۲۰۰۲: ۳۶).

بنابراین، مشارکت توده‌ها در این دوران مبتنی بر علایق خاص، صنفی و گروهی نبود، بلکه در جهت مصالح کلی انقلاب اسلامی از بالا برانگیخته می‌شد. در آغاز این دوره تمام توجه‌ها معطوف به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شد و به تبع، رشد جامعه مدنی و توسعه سیاسی مورد غفلت واقع گردید. همچنین در این دوره شاهد آن جلوه‌ای از فرهنگ سیاسی هستیم که بر ویژگی‌هایی چون نخبه‌گرایی، پدرسالاری سیاسی، اطاعت و انضباط‌پذیری تأکید می‌نمود و بازشدن روزنه‌ها را برای فعالیت‌های خودجوش مدنی و دموکراتیک بشارت نمی‌داد (صادقی و قنبری، ۲۰۱۷: ۱۴۴ و ۱۴۵). در نهایت آغاز جنگ مسلحانه مجاهدین خلق، فرار بنی‌صدر و برآیند رویکردها و رویدادهای سیاسی-اجتماعی مختلف، تدریجاً به تغییر فضای تکرر و توسعه یافتگی سیاسی این دوره انجامید (عبداللهی و راد، ۲۰۰۹: ۴۶). در مجموع پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد رشد احزاب و جمعیت‌ها و طیف‌های مختلف فکری تا اواسط دهه ۱۳۶۰ می‌باشیم که به دلیل تنوع و عدم نهادمندی باعث بی‌ثباتی و کشمکش سیاسی در جامعه گردید. اما بعد از مدتی و با وجود کشمکش‌های فراوان، بازرگان و ملی‌گرایان حامی وی به حاشیه رفتند و در مقابل نیروهای انقلابی قدرت کافی کسب کردند. به‌طور کلی تا پیش از سال ۱۳۶۸ سیاست و حکومت در ایران تحت تأثیر شخصیت رهبر انقلاب به‌عنوان محور اصلی نظام سیاسی قرار داشت (زارعی، ۲۰۱۹: ۸۶). در یک تصویر کلی، ساختار قدرتی که در طی این سال‌ها تعیین یافت از عناصر مختلفی تشکیل شده بود که روی هم موجد ویژگی معین نظام جمهوری اسلامی بوده‌اند. اولاً از حیث ایدئولوژیک برخی عناصر آشکار دولت جامعه‌القوا در آن یافت می‌شد، اما در عین حال عناصر نهادی و سلسله‌مراتبی خاصی که معمولاً با عناصر ایدئولوژیک دولت جامع‌القوا همراهند در آن موجود نبوده است. ثانیاً از حیث ساختار قدرت ویژگی‌های نوع نظام سیاسی معروف به دموکراسی صوری یا نمایشی در آن مشهود بود و ثالثاً به ویژه در سال‌های دهه ۱۳۷۰ ویژگی‌ها و عناصری از نوع نظام سیاسی معروف به شبه دموکراسی در آن تکوین یافت. اما از اواسط دهه ۶۰ تا پایان جنگ تحمیلی به دلیل الزامات جنگ و نیاز کشور به وحدت و همدلی، حرکت‌های حزبی خاصی که دارای تنوع آراء و سلاقی باشد به وجود نیامد (بشریه، ۲۰۰۲: ۴۸).

تعارض نخبگان در دوران سازندگی و توسعه سیاسی

دولت هاشمی پس از جنگ با هدف بازسازی‌های پس از جنگ با عراق روی کار آمد. شعار او «بازسازی و احیای اقتصادی» و تلاش برای نوسازی و اصلاح بود (کولایی و مزارعی، ۲۰۱۸: ۸۵). با پایان جنگ و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در سال ۶۷ جریان جدیدی به تدریج شکل گرفت که عمدتاً نیروهای تکنوکرات بودند که سابقه کار اجرایی داشته و بسیاری از آنها در کابینه دولت قبلی پست وزارت یا مشاورتی را دارا بودند. از نظر فکری این جریان نیروهای میانه‌رو و عملگرا بودند که از درون نیروهای راست و چپ دوران جنگ بیرون آمده و با دو جریان اصولگرایی راست و چپ اسلام فقهاتی دارای اشتراکات و اختلافاتی بودند و در مقاطع مختلف جهت پیشبرد اهداف خود دست به ائتلاف تاکتیکی با این گروه‌ها می‌زدند. این جریان با زیر سؤال بردن سیاست‌های چپ‌گرایانه در کشور و نقد عملکرد دولت طی دهه اول انقلاب، خواستار بازنگری سیاست‌های مذکور در چهارچوبی واقع‌گرایانه شدند و از نوعی سیاست‌های لیبرال در حوزه فرهنگی و اقتصادی حمایت می‌کرد. در این دوران در تبلیغات این جریان، گروه‌های راست و چپ اسلام‌گرا مورد انتقاد قرار می‌گرفتند. آنها جناح چپ فقهاتی را به‌عنوان رادیکال و انعطاف‌ناپذیر، معرفی می‌کردند که مانع سیاست‌های واقع‌گرایانه در جامعه می‌باشد. با به قدرت رسیدن هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۶۸ زمینه برای گسترش این تفکر هموارتر گشت. این نیروهای اجرایی میانه‌رو دولت که عمدتاً از هواداران پیشین جریان راست بودند و اکثراً هم از وزرای استیضاح شده توسط برخی از دوستان خود در جناح راست بودند، رفته رفته همگرایی پیدا نمودند که این نیروها بدنه اصلی دولت هاشمی را از ابتدا تشکیل داده و مدیریت گفتمان سازندگی را در این دولت بر عهده داشتند (فوزی، ۲۰۱۶: ۳۴). گفته می‌شود آقای هاشمی بعد از به قدرت رسیدن در جمهوری اسلامی، خصوصاً بعد از کسب مقام ریاست جمهوری، قدرتمندانه سخن می‌گفت. برخی بر این باور بودند که او خود را «امیرکبیر» ایران می‌یابد. برخی نیز کلام او را آمیخته با تفاخر می‌یافتند. او همانطور که ارزش‌گرایی همراه با افراط حزب الله را تخطئه می‌کرد، نقد و نقادی روشنفکران دگراندیش را نیز بر نمی‌تافت و با عنوان «نق زدن» از نقش سیاسی آنها سخن می‌گفت. اتخاذ چنین شیوه رفتاری منجر به شکل‌گیری «خود» و «دگر» در عرصه داخلی گردید. به عبارتی «سنت‌گرایان ایدئولوژیک» و «روشنفکران» تبدیل به دگر و «تکنوکرات‌ها» تبدیل به خودی در این دوره گردیدند. سنت‌گرایان ایدئولوژیک و روشنفکران در دوره ریاست جمهوری خاتمی و احمدی‌نژاد به مخالفین جدی هاشمی تبدیل شدند، همچنین تکنوکرات‌ها از حامیان اصلی هاشمی از دوره سازندگی به بعد در جمهوری اسلامی شدند (کریمی‌فرد، ۲۰۰۶: ۱۰).

متعاقب پایان جنگ ایران و عراق، شرایط نوینی بر کشور حاکم می‌شود که حکایت از لزوم تغییر برخی گزاره‌های گفتمانی پیشین و ضرورت پرداختن به تقاضاها و مطالبات پیدا و پنهان شهروندان داشت. انتخاب آقای هاشمی به ریاست جمهوری، اصلاح قانون اساسی و تأیید کلیت سیاست‌های ایشان از سوی امام حکایت از اجماع نسبی فرهنگ سیاسی نخبگان برای اجرای چنین تحولاتی در سطح جامعه داشت.

بدین ترتیب، دولت هاشمی رفسنجانی، اولویت بخشیدن به نیازمندی‌ها و الزامات توسعه اقتصادی را در رأس برنامه‌های خود قرار داد (الهی‌منش، ۲۰۰۶: ۳۶). اما در ادامه استراتژی توسعه اقتصادی در داخل و مصلحت‌اندیشی در خارج، که توسط گروه کارگزاران سازندگی به اجرا گذاشته شد بیشتر در راستای منافع طبقه بالای جامعه متشکل از سرمایه‌داران نوپا و تازه به دوران رسیده و تجار بازار بود. آنها که در سال‌های نخست وزیری دولت میرحسین موسوی به حاشیه قدرت رانده شده بودند، دوباره تقویت شدند. سیاست‌های اعمال شده از سوی نخبگان سیاسی دولت هاشمی گرچه نتوانست در وضع اقتصادی و معیشتی مردم بهبود ایجاد کند اما منجر به تغییر پاره‌ای از ارزش‌ها و نگرش‌ها شد که عمدتاً جنبه دنیوی و مادی داشتند. به نظر می‌رسد که نخبگان سیاسی در دولت هاشمی با یک وضعیت متناقض‌گونه، به همان نحوی که هانتینگتون در نظریه توسعه سیاسی مطرح کرده است، روبه‌رو بودند. از یک سو، برای دستیابی به سازندگی و توسعه اقتصادی نیاز به ایجاد یک فضای نسبتاً اعتدالی، متکثر، مصلحت‌گرا، عقلانی و عملگرا داشتند و لازم بود که در نگرش‌ها و ارزش‌های مردم تغییراتی صورت گیرد و از سوی دیگر، این تحولات فرهنگی و ارزشی، ضرورت پذیرش و تقویت یک ساختار سیاسی باز و مؤلفه‌های توسعه سیاسی را می‌طلبید؛ چیزی که چندان مساعد و خوشایند آنها نبود. در واقع با این رشته تغییرات در ارزش‌ها و آرمان‌های مردم، انتظارات از نظام هم بیشتر شد و هم تغییر یافت؛ و این در حالی بود که نظام توانایی برآورده کردن این انتظارات را نداشت. در این دوران نخبگان سیاسی کشور به رغم تلاش برای بکارگیری واقع‌گرایی و عقلانیت در برنامه اقتصادی، در حوزه سیاست در فضای بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی مشغول اتخاذ و اجرای تصمیم‌های سیاسی بودند. همین فضای دوگانه باعث شد که آنها نتوانند به یک اجماع نظر و یگانگی فکری و عقیدتی به‌صورت مستحکم دست یابند و در راستای حل تعارض و مدیریت بحران در کشور اقدام کنند (عابدی اردکانی، ۲۰۱۴: ۱۵۳-۱۴۸).

به‌علاوه، توسعه ناموزون در این دوره، بسیاری از مطالبات سیاسی اجتماعی را بی‌پاسخ گذاشت و گروه‌های بسیاری از جمله روشنفکران، نخبگان فکری و سیاسی، و بخش‌های مهمی از جامعه علمی و دانشجویی را به حاشیه راند، چرا که به نظر می‌رسید دولت با توزیع و کنترل قدرت سیاسی توافقی نداشت. به این ترتیب، پاره‌ای گشایش‌ها در عرصه اقتصاد و عدم گشایش در صحنه سیاسی به رشد تضادها، نابرابری‌ها و مطالبات سیاسی-اجتماعی دامن زد (فرقانی، ۲۰۰۲: ۲۶). این شرایط را می‌توان ناشی از این موضوع دانست که کابینه رفسنجانی متشکل از تکنوکرات‌ها و افراد غیر سیاسی بود که عده‌ای از آنها تحصیلکرده غرب بودند. این انتخاب و چینش در هیئت دولت مسبب گردید که توسعه ناموزون ایجاد گردد و به توسعه سیاسی هیچ توجهی نشود. به هر حال، عدم توجه به نهادهای مدنی و توسعه سیاسی دولت سازندگی سبب گردید که توسعه نامتوازن شکل بگیرد، که این توسعه طبقه متوسط جدید را به خواسته‌هایش نمی‌رساند و مترصد آن بود که بتواند علاوه بر توسعه اقتصادی به اهداف سیاسی خویش نیز دست یابد. بنابراین تقابل بین توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی، موجب به‌وجود آمدن جبهه دوم خرداد

۱۳۷۶ و به قدرت رسیدن آقای خاتمی شد که در شعارهای خود بیشترین توجه را به گفتمان توسعه سیاسی و مدنی داشت (خواجه، ۲۰۱۷: ۱۷۶).

کشمکش نخبگان و توسعه سیاسی در دوران اصلاحات

انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و دیدگاه‌های رئیس جمهور، موجب تثبیت نسبی جایگاه احزاب و گروه‌های سیاسی در جامعه و نیز افزایش تعداد و فعالیت آنها شد. به همین دلیل، تقویت و توسعه احزاب در دستور کار دولت قرار گرفت. با تشکیل خانه احزاب و اختصاص یارانه به احزاب، دولت رشد کمی احزاب را تسریع نمود. به گونه‌ای که تا پایان دوره اصلاحات تعداد احزاب ثبت شده به ۲۲۰ مورد رسید. از این نظر، افزایش تعداد احزاب و تشکل‌های سیاسی، بخشی از برنامه دولت در راستای توسعه سیاسی و تقویت مشارکت و رقابت سیاسی بود. در کنار احزاب و گروه‌های سیاسی، ایجاد انجمن‌های صنفی و سازمان‌های غیر دولتی نیز به‌عنوان بخشی از پروژه جامعه مدنی مورد توجه دولت بود (شفیعی فر، ۲۰۱۴: ۱۱۷ و ۱۱۸). همچنین یکی از موفقیت‌های دولت خاتمی در ابعاد داخلی توسعه، گسترش کمی و کیفی مطبوعات و احزاب سیاسی بود که می‌توان آن را به تقویت رکن چهارم دموکراسی و پیشرفت در زمینه آزادی بیان و فکر بهبود فضای باز برای انتقاد تلقی نمود. از همین رو بعد از انتخابات خرداد ۱۳۷۶ نهادهای دموکراتیک نظام تقویت شدند و مشارکت مدنی و خودجوش به جای مشارکت توده‌ای، گسترش چشمگیری پیدا کرد (صادقی و قنبری، ۲۰۱۷: ۱۵۰). به واقع در دوران اصلاحات همبستگی و هنجارهای ایدئولوژیک افول بیشتری پیدا کرد و گروه‌های سیاسی و اجتماعی مختلف در پی گسترش هنجارهای دموکراتیک و مدنی و استقرار همبستگی بر اساس آن هنجارها برآمدند. مفاهیمی چون جامعه مدنی، کثرت‌گرایی، گفتگو، تساهل، رقابت، مشارکت و... تار و پود هنجارها و همبستگی هنجاری جدید را تشکیل می‌داده‌اند (کریمی فرد، ۲۰۱۶: ۱۴).

رویکردهای ارائه شده از سوی نظریه پردازان جامعه شناسی سیاسی ایران نشان می‌دهد که تحول گفتمانی محور اصلی کنش نخبگان سیاسی ایران در سال‌های ریاست جمهوری خاتمی بوده است. خاتمی پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، همواره می‌کوشید با تحول در فرهنگ سیاسی، شرایط را برای توسعه سیاسی فراهم کند. وی از طریق مفاهیم و مؤلفه‌هایی مانند «جامعه چند صدایی»، «آزادی»، «قانون‌گرایی»، «صعه صدر و تحمل سیاسی» و «خردگرایی» در سخنرانی‌ها و بیانیه‌های خود تلاش داشت جامعه را به سمت تحول حرکت دهد. پس از پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری و پایان ماه عسل، اختلاف نظرها شروع شد. گروه‌های دوم خردادی متأثر از هیجان سیاسی ناشی از پیروزی گرد هم آمدند و ائتلافی شکننده را تشکیل دادند. وجه اشتراک آنان مخالفت با جناح رقیب بود. نشانه‌های تشتت در رفتار نخبگان در دوران دولت اصلاحات به سرعت آشکار شد که ریشه در اختلاف‌های درون گفتمانی در جنبش اصلاحات و اصولگرایان و حتی سازندگی داشت و به‌صورت آشکار خود را در پرونده غلامحسین کرباسچی نمایان ساخت. که ناشی از عدم انسجام میان سیاستمداران و نخبگان حتی در میان

خود اصلاح طلبان بود. انتخابات ریاست جمهوری سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰، همچنین انتخابات مجلس ششم و هفتم ایران مفردی شد برای بروز دوگانه‌گرایی سیاسی و تبلور اختلاف میان نخبگان دو جناح بزرگ و تداوم این شکاف بین این دو جناح بیشتر شده و آثار این اختلاف در ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه نمود پیدا کرده است (متقی و پیری، ۲۰۱۷: ۵۰۲-۴۹۹). افزایش تنش و اختلافات سیاسی خود ناشی از عوامل مختلفی بود که در ویژگی‌های رفتار نخبگان هر دو جناح قابل مشاهده بود. در جناح اصلاح طلبان برخی از نخبگان سیاسی به نحوی ایدئولوژیک اصلاحات را دنبال می‌کردند که منجر به نوعی دگماتیسم فکری شده بود. در ضمن نشانه کمی از نسبی‌گرایی در میان نخبگان سیاسی وجود داشت. برخی نخبگان اعتقاد داشتند که انقلاب اسلامی هیچ‌گونه ملازمتی با اصلاحات ندارد و به دلیل این قبیل باورهای محدود و مطلق، زبان، قلم و اندیشه در عرصه رقابت‌های سیاسی جامعه جای خود را به مجادلات و درگیری‌های فیزیکی داد. از سوی دیگر برخی متفکران و نخبگان اصلاح طلب، خواهان اجرای سریع و انقلابی اندیشه‌های اصلاحی در یک جامعه انقلابی بودند. در نتیجه این‌گونه رفتارهای سیاسی نخبگان شعار اصلاحات می‌توانست نقش مثبتی در توسعه و ثبات سیاسی جامعه داشته باشد خود به یک عامل چالش برانگیز و عاملی برای رقابت در بین نخبگان سیاسی تبدیل شد (پیری و میرزایی جگرویی، ۲۰۱۸: ۱۳۷).

به‌طور کلی اصلاح طلبان در دام تندروی و در چنبره نفرت و انتقام‌جویی گرفتار شدند و بغض و کینه تاریخی خود را که از دوره هاشمی در سینه پنهان کرده بودند، بیرون ریختند. اما «یکی از فاحش‌ترین اشتباهات اصلاح طلبان، برخورد آن با آقای هاشمی رفسنجانی بود». که از خودخواهی، غرور و اعتماد به نفس افراطی آنان ناشی می‌شد. ولی این برخورد افراطی، چیزی جز گسترش شکاف میان دو جناح از یک سو، و فراگیر شدن اختلاف میان نیروها و گروه‌های دوم خرداد از سوی دیگر، حاصلی در بر نداشت و بهانه لازم برای برخورد شدید با اصلاح طلبان را فراهم ساخت. بدین سان ناسازده‌های نظری و فقدان انسجام راهبردی در گفتمان اصلاح طلبی، ناهمگونی سیاسی بیشتری در پی آورد. فرایند گسترش فضای احساسی، دامن زدن به نقدهای تند و تحریک آمیز علیه مخالفان، مهار نکردن اختلافات درون گروهی، از یک سو جامعه را به دو گروه محافظه‌کار و اصلاح طلب تقسیم کرد و شکاف ذهنی، سیاسی و اجتماعی غیر قابل مهار و پر ناشدنی ایجاد کرد و از سوی دیگر، آتش اختلافات درونی اصلاح طلبان را شعله‌ور ساخت (خلجی، ۲۰۰۷: ۱۰۵). اصلاح طلبان در این دوره به چند گروه تقسیم شده بودند: یک گروه خواهان سرعت بخشیدن به ایجاد تغییرات ساختاری بودند آن هم با تفکر افراطی و خطای استراتژیک خواهان تقویت جنبش‌های اجتماعی برای اصلاحات سریع و گروهی دیگر مانند شخص خاتمی بر پیشبرد فرایند اصلاحات در قالب ساختار موجود تأکید می‌کردند، که پیگیری آن را در چارچوب قوانین و مقررات موجود دنبال می‌کردند و گروهی نیز صرفاً برای مخالفت با گروه رقیب یعنی اصول‌گرایان آرای خود را به سبب اصلاح طلبان ریخته بودند که بعدها برای جنبش دوم خرداد در دسر ایجاد کرد؛ لذا این چند دستگی موجب گردید که جنبش منفعل گردد (خواجه، ۲۰۱۷: ۱۸۵). در این دوره عملاً رقابت قدرت بین احزاب به

دو دسته اصلاح طلبان و اصولگرایان رسیده بود و در یک رقابت سخت و پرحاشیه، جریان اصولگرا، اعتماد مردم را جلب کرد و اصلاح طلبان از همه روش‌های استفاده شده از قبیل فشارهای قانونی از طریق نهاد مجلس به برخی نهادها مثل شورای نگهبان، سپاه و صدا و سیما، طرح استعفا از نمایندگی مجلس، تحصن ۲۶ روزه در مجلس نامه‌های سرگشاده و اعلام وضعیت بحرانی در کشور نتوانستند اعتماد دوباره مردم را برای حمایت از جناح اصلاح طلب برآورده کنند (اکبری، ۲۰۰۹: ۷۲).

تعارض نخبگان در دوران عدالت محور و توسعه سیاسی

در همان فاصله‌ای که اصلاح طلبان، به میدان‌داری در عرصه‌های مختلف مشغول بودند، اگر چه جریان اصولگرا آسیب‌های گوناگونی را متحمل می‌شد، اما با وجود این آسیب‌ها، هیچ‌گاه انسجام درونی خود را از دست نداد و با هوشیاری، مترصد فرصتی مناسب برای جلب آراء مردم بود. هژمونی جریان اصلاحات تا پیش از انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری بیشتر دوام نیاورد. معرفی چهار نامزد شاخص این گروه (هاشمی رفسنجانی، مصطفی معین، مهدی کروی و محسن مهرعلیزاده) در آن دوره از انتخابات، نشان از ترک‌ها و شکاف‌هایی داشت که در درون جناح چپ رخ داده بود (دارابی، ۲۰۱۱: ۵۶).

انتخابات ۱۳۸۴ با پیروزی محمود احمدی‌نژاد به دوران ۸ ساله مدیریت اصلاح طلبان پایان داد. وی با شعار مبارزه با اشرافی‌گری، آوردن پول نفت بر سر سفره مردم، عدالت‌ورزی و مهر طلبی و با نشان دادن چهره ساده زیست در حقیقت سیاست‌های اقتصاد نولیبرال تکنوکرات کارگزاران را از یک سو مورد انتقاد قرار داد و از سوی دیگر طیف اصلاح طلب را گفتمانی وابسته به ارزش‌های غربی و در تضاد با ارزش‌های انقلابی می‌دانست. احمدی‌نژاد دولت‌های پیش از خود را متهم می‌کرد که از مسیر درست انقلاب، انحراف یافته و از این رو در صدد پیش گرفتن راه تازه‌ای بود. در واقع در دوره احمدی‌نژاد کشور با بازگشت مجدد به سیاست‌های اول انقلاب، تأمین عدالت، تثبیت و امنیت را در اولویت اول سیاست‌گذاری خود قرار داد. او در رقابت با هاشمی رفسنجانی و در دور دوم ریاست جمهوری خود بر تضاد طبقاتی و تلاش برای خروج نخبگان قبلی از حکومت و مسئله هزار فامیل را مورد نقد قرار داد (مهدی‌پور و فراهانی، ۲۰۱۹: ۶۶۸ و ۶۶۹). نخبگان جدید حاکم، طبقه متوسط و تکنوکرات‌های حکومتی را عامل دورشدن جامعه از ارزش‌های اسلامی می‌دانستند و با کنترل جامعه مدنی و تغییر مدیران تکنوکرات به گسترش مبانی ایدئولوژیک خود در جامعه اقدام نمودند (استوار، ۲۰۱۷: ۷۳). سیاست‌هایی که وی دنبال می‌کرد، تغییر ساختار حکمرانی در کشور و شکل‌گیری نخبگان جدید اقتصادی و سیاسی بود. به‌گونه‌ای که دوره ۱۶ ساله گذشته را دوره‌ای دانست که در آن چرخش نخبگان اقتصادی و سیاسی در کشور بسیار محدود بوده و به همین منظور در دور دوم ریاست جمهوری خود، در رقابت با هاشمی رفسنجانی بر مسئله تضاد طبقاتی و تلاش برای خروج نخبگان قبلی از حکومت تأکید داشتند (مهدی‌پور و فراهانی، ۲۰۱۹: ۶۶۹).

در واقع از دید احمدی‌نژاد سیاست‌های دولت‌های قبل باعث بیکاری، مشکلات اقتصادی، تشنج و اختلاف سیاسی، تخریب روحیه خودباوری و موجب عقب نشینی در قبال دشمن در عرصه سیاست خارجی و تحقیر ملت ایران شده است. بر این اساس وی روی کار آمدن دولت جدید را موج دوم انقلاب اسلامی و آغاز بر یک پایان انحراف در سطح ملی به حساب می‌آورد (فوزی، ۲۰۱۶: ۳۶). نخبگان سیاسی جدید، سیاست‌های به اجرا در آمده در دو دولت پیشین هاشمی و خاتمی را به باد انتقاد گرفته و با طرح شعار «عدالت» و «دولت اسلامی»، و «مردمی بودن دولت»، پروژه توسعه سیاسی را به حاشیه راندند. با روی کار آمدن دولت نهم، فضای سیاسی و فرهنگی کشور به دوران آرمان‌گرایی اوایل انقلاب نزدیک شد. با شروع این دوره، می‌توان رفتارهای هیجانی و احساسی ناشی از آرمان‌گرایی را در رویارویی نخبگان سیاسی با مردم و در تعاملات بین خودشان به صراحت مشاهده کرد. تغییر گفتمان دولت از «توسعه سیاسی» به «عدالت اجتماعی»، و نوع نگاه خاص دولت به فعالیت‌های جمعی سیاسی، پیشبرد روند گفتمانی را که از دولت قبل شروع شده بود، به محاق برد و سرعت دستیابی به توسعه سیاسی را کند کرد. در دولت‌های نهم و دهم، اگر چه شاخص‌های کمی توسعه سیاسی همانند رشد مطبوعات، سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکل‌ها و احزاب سیاسی، مشارکت سیاسی مردم در انتخابات و ... رو به فزونی گذاشته، اما شاخص‌های کیفی مانند قانون‌گرایی، نظارت پارلمانی، رقابت سیاسی بین جریان‌ها، ثبات سیاسی (با شکل‌گیری بحران سیاسی بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری) بی‌توجهی به نقش احزاب در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و ... همگی نشانه‌هایی از افول توسعه سیاسی را با خود به همراه آورد (اخوان کاظمی و دیگران، ۲۰۱۷: ۲۴۰).

در گفتمان عدالت خواهی، دولت نهم و دهم با برداشتن موانعی همچون تکنوکرات‌ها و خرده بورژواها، دولت به‌طور مستقیم به گفتگو با مردم پرداخت. در چنین شرایطی که ساختار اجتماعی به‌طور مشخص حول طبقات شکل نگرفته و جامعه مدنی به‌عنوان محل تجمع خواسته‌های مردم اعتبار قانونی چشم‌گیری نیافته است. در نتیجه فرهنگ سیاسی در چنین جامعه‌ای نیز حول خودمداری و رفتارهای فراقانونی و بی‌اعتمادی و افراط‌گرایی می‌گردد که خود امکانیت توسعه فرهنگ سیاسی تبعی را بازتولید کرده و امکان ظهور فرهنگ سیاسی دموکراتیک را کاهش می‌دهد (حسام قاضی، ۲۰۱۵: ۱۴۶ و ۱۴۷). از طرفی، در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد رقابت‌های سیاسی میان نخبگان روند تند و حذفی به خود گرفته و منجر به چند دستگی میان بعضی از گروه‌های داخل حاکمیت شده است. عدم اعتماد سیاسی حاصل و یا تشدید شده در دوران انتخابات منجر به تعمیق اختلافات میان مجلس و رئیس‌جمهور بر سر مسائلی مانند عزل و نصب‌ها، انحلال‌ها و ادغام‌ها، امور بودجه و برنامه توسعه، نحوه و کیفیت اجرای یارانه‌ها گردید. این اختلافات حتی گریبان‌گیر قوه قضائیه نیز شد و منجر به بروز اختلاف میان رئیس‌جمهور و قوه قضائیه درباره مسائلی مانند چرای و چگونگی بازداشت و دستگیری بعضی مسئولان اجرایی و بازدید از زندان‌ها، نحوه نظارت بر اجرای قانون اساسی و ... گردید. این نمونه‌ها نشان دهنده عدم وفاق میان نخبگان سیاسی می‌باشد (پیری و میرزایی جگرلویی، ۲۰۱۸: ۱۴۲ و ۱۴۳). در مجموع اگر بخواهیم عملکرد نخبگان سیاسی

در این زمان را با دید واقع‌گرایانه مورد تحلیل قرار دهیم، باید بگوییم که در این دوره مطلق پنداری، آرمان‌گرایی و در پی جامعه آرمان شهری، همچون اوایل انقلاب اسلامی دوباره به سراغ نخبگان سیاسی آمد و به همین دلیل نخبگان سیاسی در این دوره انسجام و ثبات را کم‌اهمیت و تناقض و تضاد و تغییر را پر اهمیت قلمداد می‌کنند (خسروی و شهسواری‌فرد، ۲۰۱۶: ۲۲۵).

اختلاف نخبگان و توسعه سیاسی در دوران اعتدال‌گرایی

یکی از آفت‌های پیروزی‌های سیاسی بروز اختلافات جدید در میان جناح پیروز است. نخستین اختلاف‌ها در دولت دوم احمدی‌نژاد با معرفی وزرا و آرایش کابینه و انتخاب معاون اول ظاهر شد. سپس اختلافات درونی چنان فراگیر شد که از کنترل همه خارج شد و حتی تلاش‌ها و تأکیدات مکرر رهبر معظم انقلاب هم در جلوگیری از تشدید اختلافات مؤثر واقع نشد. تشدید این اختلافات با تضعیف جبهه انقلاب، به یکی از زمینه‌های شکل‌گیری دولت روحانی تبدیل شد و شانس موفقیت آنها را در انتخابات افزایش داد (<https://csr.ir>). در آستانه دوره یازدهم انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۹۲) گفتمان اصولگرا نتوانست یک نظام معنایی تازه‌ای را شکل دهد و هیچ‌گونه تغییر چشمگیری در آن رخ نداد که در نهایت موجب تصلب و انسداد معنایی و ناکارآمدتر شدن مفاهیم، دال‌ها و شعارهای گفتمان اصولگرایی شد و بحران معنا و بحران هویت گفتمان اصولگرایی و به حاشیه رفتن آن، زمینه فروپاشی هژمونی گفتمان اصولگرا (دولت احمدی نژاد) را مهیا کرد و زمینه برای ظهور گفتمان اعتدال فراهم شد. خرده «گفتمان اعتدال» با پشتیبانی گفتمان اصلاح طلب و در هم‌ارزی با آن، با شاخص‌هایی چون تعامل سازنده، اعتمادسازی، تنش‌زدایی و آشتی با جهان و ثبات اقتصادی در کشور به دنبال برجسته‌سازی دال‌های خود یعنی اعتدال و عقلانیت بود. گفتمان اعتدال طی فرایند اقناع‌سازی افکار عمومی، چنین القاء کرد که مسائل حوزه روابط خارجی مانند تحریم‌ها، پرونده هسته‌ای، مذاکره با آمریکا و موارد دیگر در دولت تدبیر و امید حل خواهد شد (بای و نادرپور، ۲۰۲۱: ۱۲). روحانی در ۲۵ خرداد ۱۳۹۲ به‌عنوان هفتمین رئیس‌جمهور ایران برگزیده شد. با این پیروزی، گفتمانی جدید تحت عنوان گفتمان اعتدال و توسعه در عرصه سیاست ایران به منظور ارتقای منزلت و توسعه ایران شکل گرفت که برای توسعه کشور، فاز گفتمانی توسعه‌گرایان لیبرال را مد نظر قرار داد (موسوی و موسوی، ۲۰۱۹: ۱۳۹). با تشکیل کابینه حسن روحانی انتقال از دولت اصولگرا به دولت تکنوکرات به ارث گذاشته شده از هاشمی رفسنجانی در ایران صورت گرفت. اولویت‌های اصلی این دولت حل مشکلات اقتصادی و برون رفت از بحران هسته‌ای ایران بود (کریمی‌فرد، ۲۰۱۹: ۱۲).

در حالی که در دهه هشتاد، مقاومت ثقل گفتمان هسته‌ای دولت اصولگرا را تشکیل می‌داد، در دوره روحانی تعامل سازنده و تنش‌زدایی جایگزین آن گردید و سیاست‌سازش در برابر سیاست‌تهاجم مطرح شد. روحانی در این برهه پیشرفت، توسعه، ثبات و امنیت را حاصل همکاری و هماهنگی و مذاکره می‌دانست. در این برهه سیاست‌تهاجمی عامل تحقیر کشور و تحریم‌های ظالمانه معرفی شد و مذاکرات هسته‌ای جهت سازش با قدرت‌های اتمی و نهایتاً برجام به‌عنوان عامل بازگشت عزت و عظمت کشور

مطرح گشت. روحانی با انتقاد از سیاست هسته‌ای دولت اصولگرا و توصیف آن به استراتژی تقابل، سیاست هسته‌ای در تعلیق اول هسته‌ای را تعامل‌گرایانه معرفی کرد. نخستین بار در سال ۱۳۹۲ در رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری بود که حسن روحانی رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت درست نیست که چرخ سانتریفیوژها بگردد اما چرخ زندگی مردم نچرخد. در واقع این اصطلاح زمینه‌ای بود برای پذیرش این واقعیت که تحریم‌ها چرخ زندگی مردم را فلج کرده و اقتصاد کشور را با خطر مواجه کرده است. دولتمردان اصلاح طلب با تأکید بر این موضوع که رفاه و معیشت مردم و پیشرفت کشور در اولویت قرار دارد و اگر سیاست اتمی کشور در تعارض با این موضوع است باید در سیاست‌ها تجدید نظر کرد، گفتمان خود را به پیش بردند (سلطانی‌گرد فرامرزی و دیگران، ۲۰۱۹: ۱۳۱ و ۱۳۲). البته بررسی اظهارات روحانی در چند مورد دیگر حاکی از لحن تند وی نسبت به منتقدان محافظه‌کار در ارتباط با موضوع هسته‌ای است که رئیس‌جمهور منتقدان را «کاسبان تحریم» و حتی «بی‌سواد» می‌خواند که به اصطلاح وی از ترس به خود می‌لرزند و بروند به جهنم و جای گرمی پیدا کنند! (باستانی، ۲۰۱۴: ۳).

مبحث دیگر این‌که، دولت یازدهم در ابتدای شروع به کار، شعار فضای باز سیاسی با تأکید بر شکوفایی احزاب را عنوان نمود و اولین شعاری که داشت فعالیت دوباره خانه احزاب بود. مهم‌ترین فعالیت‌های دولت روحانی درباره احزاب سیاسی و سازمان‌های مردم‌نهاد را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

شروع فعالیت رسمی خانه احزاب؛

صدور مجوز تأسیس برای ۱۰۴، صدور پروانه برای ۵۸ و تمدید پروانه برای ۲۳۳ انجمن صنفی؛

صدور مجوز تأسیس ۳۳ مورد و صدور پروانه فعالیت تشکل‌های سیاسی به تعداد ۲۰ مورد؛

تهیه پیش‌نویس قانون نحوه فعالیت تشکل‌های صنفی و تخصصی؛

اهتمام به تهیه لوایح ضروری باقی مانده لایحه برگزاری اجتماعات و راهپیمایی‌ها؛ ارتقاء کمی و کیفی مشارکت عمومی از طریق احزاب و سازمان‌های مردم‌نهاد (حقیقی و بامری، ۲۰۱۷: ۵۷).

بنابراین، اگرچه دولت یازدهم با سکانداری حسن روحانی و با شعار تدبیر و امید و اعتدال، توجه معتدلانه‌ای را به گسترش روند توسعه سیاسی در شعار و عمل در پیش گرفت؛ اما این دولت نیز با در افتادن به بازی‌های جناحی و نشان دادن گرایشاتی به سوی جناح اصلاحات، عملاً نوعی انحصار طلبی سیاسی را ادامه داده و ضمن میدان ندادن به رقبای اصولگرای خود در پست‌های اداری و اجرایی و سیاسی قوه مجریه، رفتارهایی مغایر با تعمیق مشارکت همگانی گروه‌های مختلف سیاسی و تسهیل مشارکت سیاسی نهادمند عموم جریانات سیاسی را در پیش گرفته و عملاً نتوانسته است تحولی اساسی در مقوله توسعه سیاسی جامعه ایران ایجاد کند (اخوان‌کاظمی و دیگران، ۲۰۱۷: ۲۴۱). وعده تحول اقتصادی در فرصت کوتاه، استراتژی دیگر گفتمان روحانی برای برجسته کردن و افزایش مقبولیت گفتمان اعتدال در افکار عمومی بوده است. دولت یازدهم و دوازدهم سیاست خارجی خود را اقتصاد محور با هدف کمک به توسعه و رفاه از طریق تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل عنوان کرد (رحمتی و دیگران، ۲۰۲۰:

۱۲۰). که به نظر در عمل، تحقق این وعده نیز با مشکل مواجه است. در محدوده انتخابات دوازدهم (۱۳۹۶) نیز شاهد مفصل‌بندی جدید در جناح اصولگرا هستیم که در دوره قبل کمرنگ شده بودند. این مؤلفه‌ها مجدداً توسط اصولگرایان مفصل‌بندی شده و برای تقابل با جناح حاکم گرد آمدند که عبارتند از: غرب ستیزی، استکبارزدایی، تجدید نظر طلبی و شالوده شکنی نظام بین‌الملل و باز تعریف «انرژی هسته ای حق مسلم ماست» (بای و دیگران، ۲۰۱۹: ۴۰۰). در مجموع و در متن برنامه و خط مشی دولت یازدهم و دوازدهم شعارها و عناصر گفتمان این جریان منعکس شده که حکایت از پیوند میان اقتدارگرایی از یک سو و دموکراسی‌خواهی از سوی دیگر دارد. در حوزه سیاسی، در کنار اعتقاد به اسلام سیاسی و فقه‌تبی و تأکید بر قانون اساسی و ساختارهای رسمی نظام، هم زمان توجه به آزادی بیان و سایر آزادی‌های صریح و آشکار در قانون، توجه به اقلیت‌های قومی و مذهبی، تأکید بر استفاده از همه جریان‌های سیاسی (به جز کسانی که افراطی و تفریطی معرفی می‌شوند) هم‌نشینی دو گفتمان اقتدارگرایی و دموکراسی‌خواهی را متجلی می‌کند (همتی دشتکی و دیگران، ۲۰۱۹: ۱۴۹). با توجه به این مباحث به نظر می‌رسد دولت اعتدالگرا نیز به دلیل اولویت قرار دادن سیاست خارجی و به ویژه بحث برجام و پرونده هسته‌ای کشور؛ تا حدودی در اقدام و توجه کافی به برنامه‌ها و سیاست‌های داخلی از جمله پیشبرد روند توسعه سیاسی، ناکام مانده است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش بود که چندگانگی در رفتار نخبگان بعد از انقلاب اسلامی چه تأثیری بر فرایند توسعه سیاسی کشور داشته است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در دهه اول انقلاب به دلیل شرایط انقلابی و به دنبال آن شرایط جنگی که وضعیت بی‌ثباتی را در کشور رقم زده بودند، ابتدا یک وضعیت آشفته و بی‌ثبات حزبی و سیاسی را شاهد بوده‌ایم و به دنبال آن به دلیل شرایط جنگ و ناامنی؛ اولویت دولتمردان و نخبگان سیاسی حفظ وحدت و همدلی در کشور فارغ از جهت‌گیری‌های سیاسی و اختلافات می‌باشد که البته به دلیل شرایط مذکور تا حدودی توجه به توسعه سیاسی کنار گذاشته شد. در دوران سازندگی از یک سو شاهد اختلاف نخبگان تکنوکرات با دو جریان اصولگرای راست سنتی و چپ اسلام فقه‌تبی هستیم و از سوی دیگر، تناقضی در رویکرد تکنوکرات‌ها حاکم بود؛ چرا که لازمه توسعه اقتصادی مدنظر آنها، پذیرش و تقویت یک ساختار سیاسی باز و مؤلفه‌های توسعه سیاسی بود که چندان خوشایند آنها نبود. در دوران اصلاحات نیز اگر چه خاتمی بعد از پیروزی تلاش کرد با تحول در فرهنگ سیاسی، شرایط را برای توسعه سیاسی فراهم کند اما در نهایت به دلیل تنش و اختلاف بین نخبگان اصلاح طلب با اصولگرایان از یک سو و از طرفی بین خود اصلاح طلبان که در متن مورد اشاره واقع شد، شعار اصلاحات که می‌توانست نقش مثبتی در توسعه و ثبات سیاسی جامعه داشته باشد، خود به یک عامل چالش برانگیز برای رقابت بین نخبگان سیاسی تبدیل شد، که این عوامل خود مانعی در برابر روند رو به رشد توسعه سیاسی مورد نظر در این مقطع شد. در دوران عدالت محوری نیز که

شاهد بازگشت مجدد به سیاست‌های اول انقلاب هستیم، با تغییر گفتمان از توسعه سیاسی به عدالت اجتماعی و نوع نگاه دولت به فعالیت‌های جمعی و سیاسی، پیشبرد روند گفتمانی را که از دولت قبل شروع شده بود، به محاق برد و سرعت دستیابی به توسعه سیاسی را کند کرد. نهایت امر آن که، در دوران اعتدال‌گرایی نیز حل مشکلات اقتصادی و برون رفت از بحران هسته‌ای اولویت اصلی دولت روحانی بود و اگر چه در ابتدا توجه معتدلانه‌ای به گسترش روند توسعه سیاسی در پیش گرفت اما در نهایت، با در افتادن به بازی‌های جناحی و ... عملاً نتوانست تحول اساسی در مقوله توسعه سیاسی جامعه ایران ایجاد کند. در مجموع و با توجه به مباحث مطرح شده، نقشی را که نخبگان سیاسی به‌عنوان صاحبان قدرت در قالب دولت‌های بعد از انقلاب می‌توانستند در تحول فرایند توسعه سیاسی در کشور داشته باشند، به دلیل عدم انسجام بین آنها و ارجحیت منافع شخصی و جناحی بر منافع ملت؛ به خوبی ایفاء نشد که نتیجه آن تأخیر در روند توسعه سیاسی در کشور می‌باشد. بنابراین بی‌دلیل نیست که لوسین پای، پرهیز از تنش در ساختار سیاسی را از شروط لازم برای تحقق توسعه سیاسی می‌داند.

References

- Abdullahi, Mohammad; Rad, Firouz (2009). "Investigating the process of transformation and structural obstacles to political development in Iran (2004-2008)", *Iranian Journal of Sociology*, Vol. 10, No 1: 29-63. (In Persian)
- Abedi Ardakani, Mohammad (2014). "Development of political non-development from the perspective of elite political culture in Iran (1368-1384)", *Journal of Political Science*, 9th Year, No 4: 133-169. (In Persian)
- Akbari, Kamal (2009). "The role of parties in politics after the Islamic revolution", *Political Science Quarterly*, 12th Year, No 47. (In Persian)
- Akhavan Kazemi, Masoud; Sadeghi, Seyyed Shamsuddin; Niko Nihad, Ayoub (2017). "Trend study of the process of political development in contemporary Iran", *Majles and Strategy Quarterly*, 25th Year, No 95. (In Persian)
- Ayeni, Evans Oluwagbamila (2019). "Political Development Theory, Its Criticism, and Application", *Theories and Models of Public Administration & Development Studies* (2018), In A.B Amadasun & D.O Salifu (Eds.) 978-1233-2-1-4.
- Bai, Akram; Naderpour, Babak (2021). "Discussion challenges of reformists with others in the Islamic Republic of Iran 1392-1396", *Political Studies Quarterly*, 14th Year, No 53: 1-21. (In Persian)
- Bai, Akram; Naderpour, Babak; Matlabi, Masoud (2019). "Challenge of Reformist and Fundamentalist Political Discourses in Iran (2018-2019)", *Quarterly Journal of Asian Sociology of Iran*, 2th Year, No 4: 409 -393. (In Persian)
- Bashirieh, Hossein (2002). *An Introduction to the Political Sociology of Iran (Islamic Republic Period)*, Tehran: Negah Contemporary Institute, first edition. (In Persian)

- Bastani, Hossein (2014). "How Powerful is Rouhani in the Islamic Republic?". https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/field/field_document/20141124. (In Persian)
- Darabi, Ali (2011). "Sociology of political currents in the fourth decade of the Islamic Revolution", *Political Studies Quarterly*, 4th Year, No 14: 43-72. (In Persian)
- Darabi, Ali (2015). "The New Middle Class and Political Development in Iran after the Islamic Revolution", *Iranian Social Development Magazine*, 8th Year, No 1. (In Persian)
- Delican, Mustafa (2018). "Elite Theories of Pareto, Mosca and Michels", <https://www.researchgate.net/publication/323664537>. (In Persian)
- Elahi-Manesh, Mohammad Hassan (2006). "Effect of elite political culture on the national identity of the Islamic Republic of Iran", *Politics Quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Science*, Vol. 37, No 3: 29-53. (In Persian)
- Evans Oluwagbamila, Ayeni (2018). *Political Development Theory, Its Criticism, and Application Theories and Models of Public Administration & Development Studies*, 978-1233-2-1-4.
- Farqani, Mohammad Mahdi (2002). "The evolution of political development discourse in Iran (from constitutionalism to Khatami)", *Social Sciences Quarterly*, Vol. 9, No 17: 1-39. (In Persian)
- Fawzi, Yahya (2016). "Government evolution and economic performance in the Islamic Republic of Iran", *Contemporary Political Essays, Research Institute of Humanities and Cultural Studies*, 7th Year, No 3: 27-58. (In Persian)
- Garrido Vergara, Luis (2013). "Elites, political elites and social change in modern societies", <https://www.researchgate.net/publication/273029631>.
- Haghighi, Ali Mohammad; Bamri, Moslem (2017). "Political parties and vitality in Iran (case study: in the 11th government)", *International Journal of Nations Research*, Vol. 3, No 25. (In Persian)
- Hemati Dashtaki, Amir; Hatami, Abbas; Ali Hosseini, Ali; Nasaj, Hamid (2019). "Explaining the relationship between the third moderate movement and the new middle class in Iran after the Islamic Revolution", *Scientific Quarterly of Political and International Approaches*, Vol. 11, No 2 (60 series). (In Persian)
- Hessam Ghazi, Rozhan (2015). "Pathology of populist justice discourse and its reflection in Iran's political culture", *Political Studies Quarterly*, 7th Year, No 28: 133-150. (In Persian)
- Hosseini Ahmadi, Seyyed Mohammadreza; Golshani, Alireza; Shafiei, Esmail (2019). "Regional-Geographic Pathology and the Role of Iranian Elites in Decision-Making from the Perspective of Public Policy", *Scientific-Research Quarterly of Geography (Regional Planning)*, 9th Year, No 3: 427-405. (In Persian)
- Hosseinzadeh, Mohammad Saleh; Bayat, Bahram (2019). "Sociological analysis of the security role of the political elites (power) in promoting the national security of J.A.", *scientific research quarterly of social security studies*, No 59. (In Persian)
- <https://csr.ir>.
- Jalali, Reza; Gholami, Mehdi (2010). "Intellectual cohesion of political elites within the government and the formation of stability in the political system",

International Relations Studies Quarterly (International Relations Research Journal, Vol. 3, No 12: 227- 199. (In Persian)

- Karimi Fard, Hossein (2016). "Investigation of identity-value coherence and solidarity of ruling elites in Iran (1357-1392)", scientific-research quarterly "Islamic Revolution Research", 6th Year, No 21: 1-22. (In Persian)
- Khajeh, Hossein (2017). "Legacy of Hashemi Rafsanjani in the political-social sphere (expansion of the new middle class)", International Political Studies Quarterly, 2th Year, No 4: 175-191. (In Persian)
- Khalaji, Abbas (2007). "Theoretical foundation of the collapse of consensus in reformist discourse", Political Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science, Vol. 39, No 1: 91-113. (In Persian)
- Khosravi, Mohammad Ali; Shahsawari Fard, Shahreh (2016). "Political Culture of the Ruling Elites and Efficiency", State-Research Quarterly, Law and Political Science Faculty Journal, 2th Year, No 8: 189-229. (In Persian)
- Koolae, Elaheh; Mazarei, Yousef (2018). "Modernization and Political Parties: A Case Study of the Hashemi Rafsanjani Administration", International Studies Journal (ISJ), Vol. 15, No 1: 102-81. (In Persian)
- Mahdipour, Asieh; Farahani, Maryam (2019). "Evaluation of the causal relationship between economic development and political development in the Islamic Republic of Iran", two quarterly journals of international political economy studies, vol. 2, No 2. (In Persian)
- Motaghi, Ebrahim & Piri, Dariush (2017). "Elite behavior pattern in Seyyed Mohammad Khatami's government", Politics Quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Science, Vol. 47, No 2: 489-507. (In Persian)
- Mousavi, Seyyed Qaim; Mousavi, Seyyed Hojatullah (2019). "Comparison of Development Discourse in Ahmadinejad and Rouhani Governments", Afaq Humanities Monthly, No 32. (In Persian)
- Ostovar, Majid (2017). "Transition to democracy in Iran with an emphasis on the role of the ruling elites", State Studies Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Sciences, 3th Year, No 11: 53-86. (In Persian)
- Rahmani, Kamran; Azghandi, Alireza; Tavasoli Ruknabadi, Majid; Ziba Kalam, Sadeh (2016). "Political Elite Consensus and Political Development (2014)", Political and International Research Quarterly, 7th Year, No 29. (In Persian)
- Rahmati, Farzaneh; Dehshiri, Mohammadreza; Simbar, Reza; Keshishian Sirki, Garineh (2020). "Analysis of the hegemonic discourse of moderation of Hassan Rouhani's government from the perspective of the analysis of the discourse of Lakla and Moff", Political Studies Quarterly, 13th Year, No 50: 111-128. (In Persian)
- Rothman, S (2001). "Political Elites: Recruitment and Careers", International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences: 11656-11661.
- Sadeghi, Seyyed Shamsuddin; Qanbari, Luqman (2017). "Mass Political Culture, Residual Governments and the Problem of Political Development in Iran", State Research Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science, 3th Year, No 11: 159-159 123. (In Persian)
- Shafieifar, Mohammad (2014). "Political Development Process in the Islamic Republic", Politics Quarterly, Vol. 45, No 1. (In Persian)

-
- Shamsini, Hassan; Nasiri, Reza (2017). "Elites and the Presidency of Iran", National Interest Studies Quarterly, 2th Year, No 8. (In Persian)
 - Soltani, Gard; Faramarzi, Mehdi; Ashrafi, Akbar; Bakhshaish Ardestani, Ahmad; Safaverdi, Sosan (2019). "Comparison of Hassan Rouhani's Nuclear Discourse and Islamic Revolution Discourse", Political Science Quarterly, 14th Year, No 49: 125-143. (In Persian)
 - Vafai, Khosrow (2014). "Political Development and Modern Politics: Harms and Challenges of Political Development in Contemporary Iran", Political Science Quarterly, 10th Year, No 29: 75-90. (In Persian)
 - W. Pye, Lucien; Binder, Leonard; Coleman, James; Laparumbara, Joseph; Verba Sidney; Weiner, Mayron (2001). *Crises and Sequences in Political Development*, translated by: Gholamreza Sarvi, Tehran: Pezohshekde of Strategic Studies. (In Persian)
 - Zarei, Ali (2019). "The Revolution of Political Elites after the Islamic Revolution", Islamic Revolution Strategic Research Quarterly, 2th year, No 5: 71-100. (In Persian)